

آداب القضاء

مقدمه :

قضاوت از شئون ممتازه ولایت انبیاء و از جلوه‌های بارز حکومت الهی می‌باشد. قضاوت محتوایی دارد و شکلی و به عبارت دیگر مرکب از روح و جسم یا مقصد و ابزار است. از نظر روح و حقیقت مبتنی است بر حکمت و قدرت یا علم و عدالت که قرآن شریف در مورد سمبل قضاء جناب داود علی نبینا و آله و علیه السلام می‌فرماید:

«و شدد ناله ملکه و اتیناه الحکمة و «فصل الخطاب»^(۱) که احتمالاً مراد از تحکیم ملک همانا قدرت و تملک بر نفس و عدالت است و حکمت هم حاوی علم و اطلاع می‌باشد گرچه احراز علم و عدالت شرط لازم است و کافی نیست. فقها شیعه نوعاً نظر بر اجتهاد قاضی دارند اگرچه بنحو موجبه جزئی، بخشی از مسائل مربوط بقضاء و قاضی مشمول عنوان امر به معروف و نهی از منکر است و این بخش دایره وسیعی را شامل است و توجه باین مطلب علاوه بر مسئله ضرورت عقلی و نقلی حفظ نظام و ولایت مطلقه مجتهد جامع‌الشرائط، احراز قضاء عالم غیرمجتهد باذن ولی برای قاضی اطمینان خاطر آوراست.

(۱) - قرآن کریم سوره ص آیه ۲۰.

نه از باب وظیفه ثانوی و تکلیف تحمیلی فرمایشی بلکه از باب يك انتخاب بجا امری را که در شأن خود اوست قبول نماید و ایمان و شوق نشاط آور همراه داشته باشد.

و اما شکل و ظاهر قضاء عبارتست از راه و روش قضاوت و آئین دآوری و شیوه دادرسی قالبهای ظاهری که تحت عنوان آداب قضاوت قرار می‌گیرد.

ادب:

ادب در لغت به معنای ریاضت نفس و محاسن اخلاق است^(۱) و در محاورات اهل شرع عبارتست از هیئت و شکل خاص کار مشروع آدمیان که رعایت آن هیئت موجب مرغوبیت عمل می‌شود و عدم رعایت آن موجب انکار عاقلان و دینداران می‌گردد.^(۲)

در توضیح قید تعریف فوق باید دانست که در امور حرام و نامشروع پرداختن به شکل و قالب موردی ندارد چیزیکه محتوی ندارد و امری که باطنی فاسد و روحی پلید و ظالمانه دارد جائی برای انتخاب شکل و ظاهر مطلوب ندارد و هر چه قالب و ظاهری آراسته‌تر داشته باشد بدتر است و خطرش بیشتر است. ادب در گفتار و نوشتار همانا اندیشه و نیت را در الفاظ صحیح و مناسب ریختن و بمورد ارائه دادن است و همین گفتار است که پل ارتباطی بین انسانها قرار می‌گیرد و پل هر قدر هموارتر و زیباتر باشد عبور آسانتر خواهد بود. این هنر ادبست راهها را برای گذران حقیص نادانی و وصول بقله آگاهی آسان می‌سازد و ادب در رفتار نیز عبور و عبرت را سریعتر می‌سازد.

تشابهی بین ادب در گفتار و نوشتار و ادب در رفتار وجود دارد و آن تشابه اینست که کلمات با رعایت موازین لغت و بلاغت، محتوای فکر آدمی را بصورت کتاب یا نوار رقم می‌زند.

بفرموده خداوند جل و علی مجموعه «رفتار و حرکات آدمی کتاب عمر و کتاب زندگی وی را رقم می‌زند».

(۱) - مصباح المنیر

(۲) - تفسیرالمیزان ج ۴.

«... یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یغادر صغيرة ولا كبيرة الا حصیها»

رعایت ادب موجب زیبایی سخن می شود و ارائه مطلب در لباس و قالبی زیباست ادب و رفتار نیز به تعبیر پیشوای پارسایان حضرت علی علیه السلام زینت بی نظیر است:

«لا زینة كالادب»^(۱)

در نسخ دیگر امیر علیه السلام در این مورد میفرماید: «افضل الادب ان یقف الانسان علی حده و لا یتعدی قدره»^(۲)

مورد رعایت ادب:

هرگاه مخاطب از عظمت برخوردار باشد و محضر از کرامت و اعتلاء بهره ای داشته باشد. متکلم در اداء کلمات رعایت نکات لازم را می کند و گفتارش کنترل شده تر خواهد بود و بمقدار عظمت محضر مراقبت وی به نسبت بیشتر می شود و آنجا که کسی حضور ندارد و یا حاضر عالم و عظیم نیست رعایتی نخواهد بود. ادب در رفتار و گزینش حرکات نیز برحسب حضور حاضر و عظمت ناظر اندازه گیری می شود.

نکته: و عارف از آنجائیکه همواره از نعمت حضور بهره مند است دائماً مؤدب بادب عبودیت است و در خلوت و جلوت مراقب می باشد حضرت سید عارفان و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در دعای بلند عرفه عرضه می دارد: «الهی متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک» و باز عرض می کند «عمیت عین، لاتراک علیها رقیباً».

کی گشته ای نهفته که پیدا کنم ترا کور باد چشمی که ترا مراقب خود نبیند در حالات محقق بزرگ و فقه شهیر آیت اله مقدس اردبیلی نوشته اند که حتی برای خواب پا دراز نکرد و توجیه عارفانه اش این بوده که در محضر خداوند حیا می کنم که پایم را دراز کنم. قاضی از آن جهت که در جای خالی پیامبر و وصی او جلوس کرده است^(۳)

(۱) - غرر الحکم و دررالکلم .

(۲) - غرر الحکم و دررالکلم .

(۳) - فرمایش امیرالمؤمنین: یا شریح قدجلست مجلساً لایجلسه الا نبی او وصی نبی ...

باید در مقام درك محضر همیشگی حضرت ذوالجلال باشد پس ادب او پیوسته ودائمی خواهد بود خاصه در مقام قضاء شیخ الطائفه ره در کتاب شریف مبسوط می فرمایند قضاوت برای گروهی واجب و برای عده‌ای جائز و برای قشری حرام است.

کسیکه وظیفه قضاء برای او تعیین پیدا کرده است بر او واجب است کسیکه از اهل علم وثاقت است و امام غیر او را برای قضاوت نیاید بر او واجبست که پذیرا شود.

قضاوت از فروض کفائی است و از باب امر بمعروف و نهی از منکر است و در فرض عدم قیام کسی بایفاء این امر، واجبست .

و در صورت اهلیت و وجود، قبول افراد دیگر جائز است. و در فرض جهالت یا فسق و یا هر دو حرام است.

با توجه به آنچه ذکر شد آداب قضاوت برای آن عده از قضات شایسته است که قضائشان مشروع باشد یا از جهت وجوب و یا از جهت جواز.

بخشی از آداب قضاء امور اثباتی است که التزام قضات به آن امور لازمست و درجه لزوم از استحباب تا وجوب را شامل می شود.

و بخش دیگر جهات سلبی است که بر قضات پرهیز از آن امور ضروریست و از کراهت تا حرمت را در بر می گیرد.

آغاز راه در سیر قضاء .

۱ - وقتی که صلاحیت قضائی فردی برای امام محرز شد امام او را متولی قضاء می کند و طی حکمی ولایت او را بر قضاء و حدود اختیاراتش را مشخص می سازد .

پس اولین گام دریافت ابلاغ قضائی از ولایت امر است.

نکته . با اینکه مجتهد جامع الشرائط صلاحیت ذاتی برای حکم و قضاء را داراست و لکن در چهارچوب حکم اسلامی باید در نظام حرکت کند و حکومت ولی امر با نظارت فائقه حتی بر مجتهدین حاکم است و آحاد امت حتی علما در چهارچوب متصل به ولایت انجام وظیفه و ایفاء نقش می نمایند.

البته این خود از مسائل مستحدثه زمانست و زمینه بحث و تحقیق و تنقیح فراوان دارد.

نقش اطلاعات قاضی از اوضاع حوزه قضاء :

۲ - پس از احراز سمت قضاء و دریافت ابلاغ لازمست از افراد مطلع حوزه قضائیش دعوت بعمل آورد و از اوضاع آن سامان کسب اطلاع نماید (۱) صاحب شرایع می‌فرماید:

«فالمستحب ان يطلب من اهل ولايته من يساله عما يحتاج اليه في امور بلده» (۲)
 شیخ طوسی ره در مبسوط اضافه می‌فرماید: «و ان لم يجد ففی طریقه فان لم يجد اخذ ذلك حتى يسال عما يحتاج اليه في بلد ولايته» (۳)

ترجمه عبارات شرایع و مبسوط بدین قرار است : مستحب است قاضی از اهل ولایت (حوزه قضاء) کسی را بخواهد و از چیزهاییکه مورد نیاز است سؤال نماید و اگر چنین کسی را نیافت در مسیر جستجو کرده و این امر را عملی نماید و اگر در مسیر هم نیاید تأخیر بپاندازد تا زمانیکه از امور لازم سؤال کند.
 توضیح لازم :

از آنجائیکه قاضی کارشناس مسائل حقوقی و مصالح جامعه می‌باشد و از اختیارات وسیعی جهت برقراری عدل و امن برخوردار است و بر مال و عرض و جان مردم سلطه قانونی دارد ناچار باید از اطلاعات وسیع در بخشهای مختلفی که در مرزبندی حقوق دخیل است یا در پیدایش خلاف و جرم می‌تواند نقش داشته باشد برخوردار باشد که جو حاکم بر ولایت گاهی جو کاندبست و فضا راتیره می‌کند و حقائق را می‌پوشاند و گاهی دست نخورده و حالت طبیعی دارد گاهی علل طبیعی و اقتصادی و فرهنگی برای وقوع خلاف و بزه شدت دارد و گاهی بدون این عوامل اشخاصی با خبث سریره مرتکب زشتی می‌شوند گاهی در جاتی عوامل فساد و باندهای تشکیلاتی مشغول فتنه و فسادند و دهها فرض دیگر که مجازات به تعدد جرائم در شرایط خاص وقوع جرم تفاوت پیدا می‌کند و اینجاست که حساسیت کار یک قاضی بمراتب بالاتر از کار یک پزشک بنظر می‌رسد زیرا برخورد یک طبیب با جسم و جان یک فرد است و لکن کار

(۱) - جزوه استاد نقل از درس .

(۲) - شرایع چاپ مؤسسه اعلمی ج ۴ ص ۷۲ .

(۳) - مبسوط ج ۸ ص ۸۶ .

قاضی برخورد با روح و جان جامعه و امت و ملت است تضمین صحت عمل يك طبيب و دقت عمل يك کارگزار اجرائی نیز بستگی به سلامت عملکرد قاضی دارد. پس تشخیص بموقع درد برای يك قاضی و اندازه‌گیری آن و پیش‌بینی دارو به مقدار لازم و یا موضع جراحی بطور دقیق حیات جامعه را تضمین می‌کند و گرنه خطر مرگ در کمین خواهد بود. نکته عمیق‌تر: در ذیل آیه شریفه فلینظر الانسان الى طعامه روایت، نکته جالبی را که مفاد آیه مبارکه است مطرح می‌فرماید که همان جان مطلب است که مراد از طعام علم است چیز است که جان را فریه می‌کند و مایه بقا آنست. در مسئله کسب علم جهت تشخیص حق و مصلحت و مرزشناسی، باید شهر علم (قرآن) را سراغ گرفت که سالک گذر از مسیر قضاوت در این رهگذر از این آیات الهام می‌گیرد:

۱ - «اتقوا الله و يعلمكم الله» ترجمه: تقوای الهی پیشه کنید تا خدا شما را تعلیم دهد (علم واقعی - رسیدن به حقیقت در گروه تقواست).

۲ - «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً» ترجمه: اگر خدای را حریم گرفتید خدا برای شما وسیله تشخیص بین حق و باطل را قرار می‌دهد.

۳ - «ومن يتق الله يجعل له فرقاناً»: هر آنکس که تقوای الهی پیشه کند در بن بست نمی‌ماند. نتیجه اینکه کسب علم و اطلاع ظاهری شرط است و مقدمه و کافی نیست بلکه علم و اطلاع بدون تقوی عاری از ابهام و جهالت نخواهد بود و تشخیص بدون نور الهی در ظلمات نفس و وهم و خیال ناممکن آید و عملاً گیرنمودن و در بن بست ماندن است.

۳ - ورود و قدوم قاضی اعلام می‌شود (۱)

در بینش قضائی مکتب زندگی ساز اسلام ناب محمدی قاضی بعد از مقام ولایت امر از بالاترین اعتبار برخوردارست. «وأعطه من المنزلة ليدك ما لا يطمع فيه غيره من خاصتك» (۲)

ترجمه: از نظر منزلت و مکانت قاضی را آنچنان بالا ببر که احدی از خاصانت طمع در آن نداشته باشند. در این راستا می‌بینیم اعلان ورود قاضی

(۱) - مبسوط - شرایع، جواهر، جامع المدارك.

(۲) - نهج البلاغه.

آنهم به تعبیر «ندا» که در واقع آواز بلند است جزء آداب قضاء بحساب آمده است و شاید در مورد هیچ‌یک از کارگزاران این امر بعنوان تشریفات ورود مورد تأکید قرار نگرفته باشد تنها قاضی است که باید با ورودش آوازه عدالت و دادخواهی بلند شود و اعتلاء کلمه عدل بدون اعتلاء شخص و شخصیت وی عملی نخواهد بود لذا مطلوب اینست که برای طرح عدل و انصاف و تأمین شعار امن و آرامش ورود قاضی بعنوان یک خبر و حادثه در صدر اخبار مطرح گردد. علاوه بر ضرورت شخصیت دادن بقاضی و لزوم مطرح کردن وی که در اقتدار و اهمیت اجراء قانون سرنوشت ساز است فوائد دیگری در این امر بچشم می‌خورد که بشرح زیر یادآوری می‌شود.

۱ - نقش تبلیغات و ایجاد جنبه روانی کمتر از مجازات نخواهد بود لذا تبلیغ قانون و اعلان حضور نگهبان و پاسدار قانون خود بخود برای جامعه آرامش راتأمین می‌کند و مصونیت در برابر آفات هرج و مرج ایجاد می‌شود.

۲ - افرادی ناتوان و ضعیف در هر جامعه‌ای وجود دارند که نه تنها از گرفتن حق خود عاجز می‌باشند بلکه توجه بداشتن حق ندارند و اعلان حضور دادخواه تنبه به حقوق حق‌داران می‌باشد.

۳ - از آن جهت که دستگاه قضا مظهر حاکمیت هر نظامی به حساب می‌آید. اعلان ورود قاضی اعلان حضور حکومت در کنار امت است.

مرحوم محقق می‌فرماید . . . « وَأَنْ ينادى بقدمه ان كان البلد واسعاً لا ينتشر خبره فيه الا بالنداء »^(۱)

صاحب جواهر اضافه می‌فرماید که علاوه بر اخبار اصل ورود ساعات مشخصی را برای مراجعه مردم اعلان نمایند.

۴ - قاضی در مرکز اجتماع و متن توده استقرار می‌یابد نه قشر خاصی؛ رعایت تساوی در اعمال قانون و توزیع عادلانه امکانات حقوقی و قانونی از طرح‌های مطلوب شریعت سهله آسمانیست از اینرو در محل استقرار قاضی فرموده‌اند که باید وسط شهر انتخاب شود زیرا نسبت اطراف بوسط و مرکز مساویست بعلاوه گرایش به قشر خاصی ملحوظ نمی‌شود.

(۱) - مبسوط، شرایع، جواهر، جامع المدارک.

صاحب شرایع می‌فرمایند: «وان یسکن عند وصوله فی وسط البلد لیرد الخصوم علیه وروداً متساویاً»

ترجمه: مستحب است که قاضی هنگام وصول حوزه قضائی در وسط ساکن شود تا اصحاب دعوی از جهت ورود به قاضی مساوی باشند

۵ - قاضی روز دوشنبه وارد شهر می‌شود:

یکی از اساسی‌ترین رموز موفقیت هر نظامی از طرح و برنامه و نظم بهره‌بردن است و همه امور را براساس واقعیات برای آینده پیش بینی کردن است امور جهان بقدری منظم و حساب شده است که برای آگاهان به واقعیت عالم جزئیات حوادث آینده قابل پیش‌بینی می‌باشد و مکاتب تربیتی ادیان الهی برای هماهنگ ساختن جهان تشریح با عالم تکوین آمده است، و نسبت به روز شروع زندگی سیاسی فرهنگی... قضائی نیز برنامه خواسته است و در این رهگذر روز ورود قاضی نیز در برنامه‌ریزی لحاظ شده چه اینکه ضمانت نظم جامعه بعهدہ قاضی واگذار شده است.

اما علت اختصاص دوشنبه راز دیگری دارد و آن اینکه قاضی در جای خالی شده پیامبر اکرم نشسته است و وظایف پیامبران را عهده‌دار گردیده است پس براوست که در همه امور تاسی از نبی اکرم (ص) بنماید و چون پیامبر اکرم ورودشان بمدینه منوره حوزه حکومت و دادخواهی را روز دوشنبه قرار دادند حفظ سنت همگونی ظاهر و باطن قاضی با آموزگار قضا را حکایت می‌کند.

۶ - قاضی ساختمان وسیعی در اختیار می‌گیرد:

از آن جهت که عناوین و ظواهر در اهمیت یا ناچیز بودن امور نقش دارد لذا همانگونه که ضرورت دارد نام و آوازه برای قاضی در حوزه قضائیش بلند شود بموازات آواز و نشر عنوان امور ظاهری دیگر نیز تأمین می‌شود از جمله ساختمان استقرار قاضی باید از وسعت و موقعیت چشمگیری برخوردار باشد، که هم پیدا کردن چنین محلی که مرکز تظلمات عامه است آسان باشد و وسعت گنجایش اصحاب دعوا و شهود و احیاناً تماشاچی را حتی در بحرانهای احتمالی داشته باشد لذا مرحوم محقق می‌فرمایند:

«وان يجلس في موضع بارز مثل رحبة او فضاء ليسهل الوصول اليه» .

ترجمه : مستحب است قاضی در يك جایگاه آشكار مثل يك میدان یا فضای باز جلوس نماید تا دسترسی عمومی بوی سهل باشد.
نکته: قاضی که عهده‌دار رفع تنگناهای زندگی بشر است شایسته نیست خود در تنگنای فشار قرار بگیرد.

۷ - کادر اداری به مقدار لازم در اختیار حاکم قرار گیرد:

مرحوم شیخ طوسی می‌فرمایند هنگامی که قاضی مستقر می‌شود باید عنصر سالمی (ثقه) در کنار وی نظم و ترتیب مراجعین را عهده‌دار گردد باصطلاح زمان می‌توان روح مطلب را باین عبارت گفت که هم دفتر اوقات برای تعیین وقت رسیدگی لازمست و هم علاوه بر عضو دفتری که اوقات را زیر نظر می‌گیرد که قطعاً باید مورد وثوق باشد مأمور انتظامی لازم است تا جلو هجوم دفعی را بگیرد و نظم را برقرار سازد.

باز در این راستا می‌فرمایند «شایسته است قاضی کاتب (منشی) انتخاب کند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله روایت شده که به زیدابن ثابت فرمودند زبان سریانی را میدانی ؟ عرض کرد نمی‌دانم . فرمودند گاهی پیش می‌آید نوشته و نامه‌هایی از سریانیها و من دوست ندارم هر کس از متن نامه‌ها با خبر شود و شما زبان سریانی را فراگیر زید می‌گویند در طول پانزده روز آموختم و عهده‌دار خواندن نامه‌های خارجیان شدم .

شرایط منشی :

منشی باید عادل و عاقل باشد و کوشش شود تا فقیه باشد و متزه از طمع. رمز اشتراط عدالت برای اینست که محکمه جایگاه عدالت است و سنخیت لازمست و اشتراط عقل (هوش) برای اینکه گول نخورد و فریب شیادان در او نقش نداشته باشد. و اما فقاقت زیرا غیر فقیه (صاحب‌نظر در مسائل حقوقی و جزاء اسلامی) در تشخیص اصطلاحات فقهی و حمل الفاظ بر معانی اراده شده، کارائی نخواهد داشت و گاهی بین واجب و جائز و امثال آن فرق نخواهد گذاشت و نتیجتاً کار برقاضی مشکل خواهد شد زیرا لازم خواهد بود که خود حاکم

شخصاً در جزء جزء امور توضیح دهد و نظارت نماید. و اما اینکه نزهت از طمع لازمست زیرا انسان آزمند گرچه خود را کنترل می‌نماید لیکن گاهی مواجهه بادرگیری درونی خود می‌شود و جنود شیطان با جنود حق بجنگ و ستیز برمی‌خیزند و پیروزی همیشگی تضمین شده نیست و لیکن اگر کسی آنچنان پیش رفت که ریشه وسوسه را در درون از بین برد و منطقه جان را پاکسازی کرد هرگز دل او به هوس و مادیات گره نمی‌خورد تا فشاری برای باز کردن آن لازم آید. در چنین فضائی است که امن کامل و عدل استوار و پابرجا خواهد بود.

«أَنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ الْحَرَصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ»

بیشترین ترس در مورد شما از دو چیز است: ۱ - حرص (آن) ۲ - طول آرزو.

همت والا و بلندی نظر فرهنگ غنی مکتب را به بینید،

وقتی در مورد منشی در بعد علم و تعهد فقاقت (صاحب نظر بودن) و نزهت از طمع را لازم می‌داند پس قاضی در چه افقی سیر کند.

مجری حکم (قاسم) برای دادگاه لازمست.

مجری حکم نیز همانند کاتب باید از عدل و عقل برخوردار باشد و نیز باید کوشش کرد تا فقیه منزّه از طمع را براین امر اختصاص داد:

مجری حکم دادگاه باید حسابرس و کارشناس باشد.

یکی از مشکلات جدی قضات مسئله کارشناسی و حسابرسی است زیرا از یک سو نیاز به کارشناس و حسابرسی بخصوص در اجرای احکام از امور ضروری است. و از طرف دیگر در سیستم فعلی دستگاه قضائی کارشناسی قیمتها و حسابرسی در داخل کادر و پرسنل تشکیلات قضائی گنجانیده شده است و ضمانت عملی برصحت ارزیابی آنان وجود ندارد. پاینده است فقه جامع امامیه که یک دستگاه قضائی جامع و خود کفائی را برنامه‌ریزی می‌کند و به نکات ریز و ظریف که در تشخیص حق و صحت جریان امور دخیل است از نظر دور نمی‌دارد و از جمله همین مسئله که اجراء احکام محاکم را در دست مجری عادل، باهوش، بی‌طمع، کارشناس مسائل فقهی و برخوردار از دانش ریاضی

و حسابرسی و خبره در ارزیابی قیمت‌ها پیشنهاد می‌نماید. و نیز مترجم و امثال آن برای محکمه باید تدارک شود.

۸- وجود مشاور در محاکم اسلامی مطلوب است :

مشورت به معنی استخراج صاف و خالص هر چیز را گویند و در اصطلاح یعنی نظر خواهی کردن جهت رسیدن به صواب و حق اطلاق می‌شود. مشاوره از امور مورد تأکید در قرآن و سنت می‌باشد تا جائیکه خود رسول‌الله با مقام رسالت و اشراف به عالم ملکوتشان مأمور به مشورت بوده‌اند. مشورت گاهی بنفع مشورت‌کننده است و احياناً برای طرف مشورت مفید است با اینکه قضاوت از شئون الهی است و حکم بنیابت و خلافت از رسول‌الله وائمه علیهم‌السلام انجام می‌شود و قائم به اراده حاکم است و صرف کتابت و یا قول نفوذ قضائی نخواهد داشت و فاقد خاصیت حکم خواهد بود و انشاء رأی امریست بسیط و غیرقابل تجزیه و یا ترکیب با این حال مشورت قاضی بعنوان یک امر مطلوب در آداب قضا رقم خورده است این امر نشان دهنده اهمیت مشاوره و نقش مشورت در نتیجه احقاق می‌باشد. لذا ابتدا آثار و فوائد مشورت بطور عموم که قاضی هم مصداقی از آن عموم خواهد بود ذکر می‌شود و سپس جایگاه مشاوره دادگاه مشخص خواهد شد.

۱- مشورت تعبد است و اطاعت از خواست مولا و اجراء دستور پروردگارمنان خود اجراء دستور خداوند سبحان صرف نظر از هر اثر و نتیجه‌ای موضوعیت دارد زیرا خداوند فرموده است و شاور هم فی‌الامر فاذا عزمتم فتوکل علی‌الله وقتی پیامبر مأمور بمشورت می‌شود و دستور خداوند را اجراء می‌فرماید دیگران نیز به پیروی از رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم اجراء فرمان می‌نمایند.

۲- در ستایش مؤمنین قرآن کریم در عداد سایر عبادات فرموده است ... و امر هم شوری بینهم .

۳- با مشورت اعتباری برای طرفهای مشورت پیش می‌آید و یک نوع احترام گذاشتن است، و نتیجه‌اش جلب حمایت می‌باشد که فرموده‌اند: المشاورة استظهار .

۴- با مشورت شرکت در حاصل تجارب فکری و عقلی دیگر حاصل است

نتیجه بهتر با زحمتی کمتر حاصل می‌شود که فرموده‌اند «من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم».

در متن نهج البلاغه عبارت «شارکها فی عقولها» آمده است.

«نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۱۱۶۵»

۵ - مشورت‌کننده در صورت رسیدن بحق مدح می‌شود و در صورت خطا معذور است و اشکال متوجه او به تنهایی نمی‌شود.

۶ - مشورت سنجش افکار است و وسیله تشخیص دوست از دشمن:

۷ - «استشرا عداک تعرف من رأیهم مقدار عداوتهم و مواضع مقاصدهم».

۷ - مشاوره وسیله ایمنی از لغزش و پشیمانی است.

«شاور ذوی العقول تأمن الزلل والسلام».

۸ - مشورت تکامل مشورت‌کننده است:

«من شاور ذوی العقول استضاء بانوار العقول».

۹ - مشاوره راه خروج از خودبینی و تک روی و استبداد است اینکه

اهل مشورت با بحساب آوردن دیگران خود را در ردیف دیگران می‌بیند و خود را محتاج ب دیگران می‌یابد و همین احساس نیاز موجب این می‌شود که آدمی ساخته شود و از مستی غرور برون آید.

فرموده‌اند: «من اعجب برأیه ذل».

و باز می‌فرمایند «لا تستبد برأیک فمن استبد برأیه هلك».

۱۰ - مشورت زمینه شکوفائی افکار دیگران است.

۱۱ - مشورت زمینه الفت و توجیه مخالفان می‌باشد.

۱۲ - مشورت خروج از مواضع تهمت می‌باشد.

جایگاه مشورت قاضی :

نظر به اینکه قاضی در کشف حقیقت و استنباط حکم اجتهاد می‌نماید و اجتهاد عبارتست از استقراغ وسع و بذل طاقت از هر امکانی برای رسیدن بمقصد و استفاده کردن و بسیج همه قوا برای نیل بحق می‌باشد یقیناً برای هر مجتهد نقش مشورت با اهل خبره کمتر از مراجعه به کتاب لغت یا ادب نخواهد بود چنانکه سیره حسنه اهل افتاء و مراجع تقلید اینست که اصحاب استفتاء دارند.

و گروهی از مجتهدین روی مسائلی تحقیق می‌کنند و به مرجع تقلید ارائه می‌دهند نظر نهائی از آن مرجع تقلید است.

قاضی نیز در مقدمه حکم کنکاش و بحث و فحص کافی بعمل می‌آورد از جمله اینکه از نظرات صاحب‌نظران و تشخیص آنان بهره می‌گیرد.

قاضی با چه کسانی مشورت میکند؟

مرحوم شیخ الطائفه می‌فرماید: «ینبغی ان یکون فی مجلسه اهل العلم من اهل الحق و عندالمخالف من اهل کل مذهب...»

ترجمه: شایسته اینست که در مجلس قاضی از اهل دانش از امامیه و پیش مخالف (اهل سنت) از هر مذهبی... حاضر باشد.

و در روایت فرموده‌اند: «خیر من شاورت ذوالنهی و العلم و اولوالتجار^(۱) و الحزم».

ترجمه: بهترین طرف مشورت صاحبان خرد و دانش و ارباب تجربه و احتیاطند.

جایگاه قاضی برجسته است:

برجستگی جای استقرار قاضی که از لوازم ابهت مییابد جزء آداب این باب بحساب آمده و آنچه را که ما امروز از دنیای غرب دریافت کرده‌ایم و وجود تریبون جایگاه بلند که قاضی بر اصحاب دعوی و ارباب رجوع اشراف دارد و در محل مرتفعی قرا می‌گیرند از سنت قضائی اسلام بوده است.

شیخ طوسی ره می‌فرماید: «ویفرش له مایجلس علیه وحده... و یجلس علیه وحده لیتمیز من غیره عند تقدم الخصم الیه».

ترجمه: «و برای وی چیزی که به تنهایی بر آن جلوس میکند فرش می‌شود. و اینکه به تنهایی جلوس میکند تا از غیر قاضی ممتاز باشد بهنگام ورود اصحاب دعوی» بعلاوه ظاهر عنوان باطن است مکانت قضا بلندترین مکانت است لذا باید این معنی ظهور هم داشته باشد.

۱۰- حاکم محکمه رو بسوی کعبه می‌نشیند یا اصحاب دعوی را رو بقبله گاه قرار میدهد؟^(۲)

مرحوم شیخ طوسی و گروهی از فقهاء فرموده‌اند توجه قاضی در محکمه

(۱) - احادیث باب مشورت عموماً از کتاب شریف غرر الحکم و دررالکلم تالیف آمدی مییابند.

(۲) - میسوط ج ۸ - شرایع، جواهر.

بقبله باشد زیرا در روایات رو بقبله نشستن مستحب است و از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «خیر المجالس ما استقبال القبلة» ترجمه: بهترین نوع نشستن رو بقبله داشتن است.

و برخی از فقهاء فرموده‌اند قاضی قبله را پشت سر بگذارد: بنظر می‌رسد حکمت این امر رو بقبله قرار دادن اصحاب دعواست و توجه دادن آنها بمقدسات و ایجاد جنبه روانی جهت خضوع در برابر حق است.

۱۱- قاضی بمحض استقرار با اقتدار اوضاع را در اختیار می‌گیرد از آنجائیکه مدیریت شعبه از موارد دادرسی حاکم است لذا براوست که از حاکم قبلی همه سوابق و امور جاری از قبیل پرونده‌ها اسناد و مدارک و دفاتر و سجلات را رسماً تحویل بگیرد و از همه امور شعبه مطلع گردد زیرا در صورت عدم تحویل و تحول احیاناً ممکن است پرونده‌ای جا بجا و یا مفقود شود یا در اسناد و مدارک دستبرد شود و یا احیاناً از مهر سوء استفاده شود و یا مسامحات دیگری در نظم اوقات و امثال آنها پیش آید و امانتهای مردم ضایع شود.

محقق بزرگوار در کتاب با ارزش شرایع چنین فرموده‌اند:
«و ان یبدأ باخذ ما فی ید الحاکم المعزول من حجج الناس و ودائعهم»
ترجمه:

حاکم کار خود را با اخذ آنچه در اختیار حاکم معزول (اختصاصی بمعزول ندارد بلکه حاکم قبلی ملاک است) از اسناد و ودیعه‌های مردم آغاز مینماید.
نکته: حاکم نباید در اختیار کادر دفتری و بایگان باشد بلکه همه چیز را تحویل می‌گیرد و سپس بهر کسی براساس اختیارات اداری کار را واگذار می‌کند.
۱۲- قاضی در چهره معتدل باشد. (شدید باشد نه قلد، نرم باشد نه ناتوان)
قاضی باید نه آنچنان بر بزرگی و سختی و بلندی نمایش دهد تا افراد از ارائه صحبت و دلائل باز بمانند و دستشان را از رسیدن بدامن عدل قاضی کوتاه به‌بینند و نه آنچنان ضعیف و سست نشان دهد که وضع مجلس را بهم بزنند.

مرحوم شیخ الطائفه ره از حدیث اقتباس کرده و چنین می‌فرماید:
«المستحب ان لایکون الحاکم جباراً متکبراً عسوفاً لانه اذا عظمت هیبتة لم

يلحن ذوالحجة بحجته هيبته، ولا يكون ضعيفاً مهيناً لانه لايهاب، فربما فرق بمجلسه بالمشاتمة و يكون فيه شدة من غير عنف و لين من غير ضعف فانه اولى بالمقصود».

ترجمه: مستحب است که حاکم پر ادعا (خودبزرگ کرده) و متکبر و سخت نباشد زیرا وقتی که هیبت بزرگ شود صاحب دلیل از القاء دلیل باز می ماند. و مستحب است که ضعیف و سست نباشد زیرا گاهی موجب بهم خوردن مجلس با درگیریهای ملامت آمیز حاضرین میشود. «قاضی باید شدت بدون قلدری و نرمش بدون ضعف داشته باشد که این گونه بودن بمقصد اولی است» «نزدیک است».

۱۲- اصحاب دعوی پیش روی قاضی باشند(۱)

رعایت مساوات در مکان و نگاه اقتضاء میکند که یمین و یسار قاضی کسی قرار نگیرد بلکه همه مقابل قاضی قرار بگیرند.

۱۴- شهود عادل در محکمه حاضر باشند(۲)

از آنجائیکه کار قاضی روشن و قابل ارائه میباشد لذا از مخفیکاری پرهیز میکند و نه تنها پرهیز میکند بلکه خبرگان و خوبان را نیز برای تماشا و نظارت و مشورت دعوت می نماید.

حضور شاهد عادل نه تنها جنبه روشن بودن و بی ابهام بودن جریان قضائی را حکایت می کند که با وجود شهود حقوق اثبات شده قابل انکار نخواهد بود و دلائل و محاضر و سجلات بثبوت میرسد و اگر احیاناً ابهامی یا نسیانی یا سرقتی و یا غیبتی پیش بیاید اقراریر و مدارك قابل اثبات خواهد بود. امروزه که قضات تحقیق قضات محکمه نیستند حضور شهود عادل نقش مهمتری را ایفاء میکند تفحص از حال شهود سری انجام میگیرد.

۱۵- مرحوم شیخ می فرماید: باید پرسش درمورد شاهد سری باشد زیرا که درصورت آشکار گاهی مسئله ای روشن می شود که موجب فضاحت شاهد می گردد درحالیکه مقصود هتك شاهد نبوده است.

(۱) - مبسوط - جزوه استاد احمدی نقل از دروس یا تحریر.

(۲) - مبسوط - لمعه، جزوه استاد نقل از دروس - مبسوط - لمعه.

نکته: همه جا اهتمام بحفظ آبروی مؤمن از دستورات اسلام و بزرگان بچشم می‌خورد نظر باینکه تجسس بحکم قرآن کریم ممنوع است حال که در مورد شاهد ضرورت ایجاب میکند قدر متیقن همان تحقیق سری است و بیش از مقدار سری اطلاع و تجسس شمول « و لاتجسسوا » تحقیق باقی می‌ماند.

بعلاوه گاهی با افشاء تحقیق حقیقت مکتوم می‌ماند عده‌ای با ملاحظاتی در فرض علنی بودن سؤال از گفتن حق مضایقه خواهند کرد یا فعل و انفعالاتی حادث خواهد شد.

۱۶- با قیافه‌ای آراسته حضور می‌یابد.

بحکم «خذا ذینتکم عندکل مسجد» هر جا که محلی برای خاکساری کانون حق است.

تجمل و زینت مطلوبست و از آنجا که قاضی خود همواره تسلیم حق است و حالت سجده دارد که در حال سجده ساجد جز خدا را نمی‌بیند و چشم‌اندازی ندارد فقط باید خدا را ببیند و قاضی هم در مقام قضا فقط حق را ببیند پس برای وی محل قضاء همچون مسجد است و پوشش تمیز و آراستگی برای وی شایسته است.

و نکته دیگر اینکه قاضی خود را همواره در محضر خدا می‌بیند و کسیکه حضور یار و وصل دوست نصیب اوست، باید همواره تشریفات محضر را رعایت نماید و وضعی مرتب و منظم داشته باشد.

البته روشن است که منظم بودن در لباس و رفتار موجب وقار و ابهت میشود و برای اصحاب دعوا تأثیر روانی خواهد داشت.

۱۷- سبقت در سلام از ویژگیهای قاضی:

مطلوبست هنگامیکه قاضی بسوی مقصد دادرسی می‌رود شعار سالم سازی جامعه و سلامت خواهی برای افراد را مطرح سازد و در برخورد با اشخاص در مسیر و در مجلس قضا او آغاز سلام نماید زیرا:

اولاً قاضی از نظر مکانت از همه کس به پیامبر نزدیکتر است پس تأسی بر رسول برای وی زیننده‌تر است و در همین رابطه از پیامبر اکرم صلی‌اله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرموده‌اند:

درپیش قاضی مطرح بود و شریح حضرت را با لقب یا اباالحسن و طرف را با اسم صدا زد اعلان نارضایتی فرمودند و بوی دستور دادند «شم واس بین المسلمین بوجهك و منطقتك و مجلسك»

ترجمه: بین مسلمین درسیما و سخن و جایگاه بمساوات رفتار کن.

«حتی لایطمع قریبک فی حیفک ولایبأس عدوک من عدلک»^(۱)

حکمت لزوم برابری در سخن نورانی مولا این است که رفتار آدمیان ایجاد ذهنیت در آحاد جامعه مینماید برخوردار تبعیض آمیز افراد جفا دیده را مأیوس از اجرای عدالت مینماید و بنزدیکان طمع در اجحاف می دهد.

تا اینجا جای ابهامی وجود ندارد آنچه مهم است و جای دقت، اینست که آیا اصل بیطرفی در گرایش قلبی و ذهنی لازمست؟ محقق در شرایع میل قلبی را نیز ذکر کرده اند اما صاحب جواهر قیدی اضافه فرمودند.

شرایع چنین آورده است «و ان یجتهد علی السویة فی المیل القلبی».

لازمست کوشش کند تا در میل قلبی نیز مساوات برقرار نماید.

و صاحب جواهر اضافه می کنند ان امکن.

توضیح: آیات و روایات در بخش اموری که به اعمال جوامعی و باطنی مربوط می شود از جمله قصد، نیت و میل و گرایش مطالب مختلفی دارد که بر فرزندان اهل تحقیق تکلیف می کند تا همه را به بینند و با دید کلی و نگرش عمومی بتوانند ارزیابی جامعی داشته باشند و نتیجه واقع بینانه دریافت نمایند.

بخشی از آیات و روایات صراحت در توجه تکلیف و مسئولیت، بامور باطنی

دارد از جمله آیات و روایاتیست که ذیلاً نوشته می شود.

۱- «ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئلاً». سوره اسراء
قطعاً گوش و چشم و دل هر یک مورد سؤال خواهد بود.

۲- «قل لا استلکم علیه اجرأ الا المودّة فی القربی». سوره شوری

بگو من از شما فردی جز دوستی نزدیکانم نمی خواهم.

(۱) - مبسوط - وسیله از جوامع الفقیه، جزوه استاد آیه اله احمدی، شرایع، جواهر وسائل الشیعه...

۳- «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم» سوره حجرات ای آنها که ایمان آورده‌اید از برخی گمانها به پرهیزید بعض گمانها قطعاً گناه است.

۴- «یا ایها الذین امنوا امنوا بالله» آل عمران ای آنها که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید.

و در حدیث از امام صادق علیه السلام چنین آمده است
«انما خلداهل النار فی النار لان نیاتهم کانت فی الدنيا ان لو خلدوا ان یعصونه ابدأ، و انما خلد اهل الجنة فی الجنة لان نیاتهم فی الدنيا ان لو بقوا فیها ان یطیعوا الله ابدأ» «فبالنیات خلد هو الاء و هو الاء» ثم تلی قل کل یعمل علی شاکلته قال علی نیته.
محبت ایمان و گمان امور درونی و قلبی است با اینحال متعلق امر و نهی قرار گرفته است.

و ظاهراً بعض آیات و روایات افاده عدم توجه قدرت و تکلیف بر امور باطنی دارد.
از جمله «و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل».
از این آیه شریفه استظهار میشود که آیه در مقام نفی امکان رعایت مساوات قلبی است و نیز در روایت آمده است.

زراره از احد الباقین علیهما السلام نقل می‌کند:

«ان الله تبارک و تعالی جعل لآدم فی ذریته من هم بحسنة و لم یعملها کتب له حسنة و من هم بحسنة و عملها کتب له بها عشرأ، و من هم بسیئة و لم یعملها لم یکتب علیه سیئة و من هم بها و عملها کتب علیه بسیئة».

در بعد مسئولیت و مؤاخذة از روایت بالصراحه استفاده میشود که به صرف نیت گناه نوشته نمی‌شود.

ترجمه حدیث شریف چنین است:

خداوند متعال در ذریه آدم چنین اراده فرموده است «اگر کسی قصد انجام حسنه‌ای را کرد ولی عمل نکرد برای وی یک حسنه نوشته میشود و اگر کسی اراده کرد و عمل هم بدنباش بود...» بامر خداوند ده حسنه برایش نوشته می‌شود و اگر کسی اراده گناه کرد ولی انجام نداد برای وی گناهی نوشته نشود و اگر اراده کرد و گناه انجام داد همان یک گناه برایش نوشته می‌شود.

ترجمه آیه شریفه: و هیچگاه نخواهید توانست بین زنان عدالت (قلبی کامل) برقرار کنید پس بکلی برنگردید.

و نیز فقهاء رضوان الله علیهم در مباحث اصولیه مسئله نیت و تعلق عقاب به سوء نیت را مورد بحث قرار داده اند و از جمله مرحوم شیخ اعظم انصاری اعلی الله مقامه الشریف در کتاب شریف رسائل در این مطلب تحقیق وافی کرده و نهایتاً سوء نیت را تحت عنوان تجزی آورده و تجزی را کاشف از سوء سریره میدانند و نه موجب عقاب

این بحث هم جنبه کلامی و اصولی دارد و هم جنبه اخلاقی و فقهی.

جمع بندی بین آیات و روایات برای محقق خبیر این وجه را محتمل می سازد که اختلاف در ظواهر آیات و احادیث محمول به درجات است زیرا که اختلاف مراتب بین آدمیان غیر قابل انکار است گروهی از مردم با بهائم خیلی فاصله ندارد لذا اراده آنان در محدوده کنترل اعضاء و جوارح است در برابر معصیت و لکن عده ای در اثر توفیقات الهی و دستگیری رهبران الهی بجائی رسیده اند که نفس و قوای آن کامل تحت اختیار است و انقیاد کامل دارد و حتی موت اختیاری نصیبشان شده است.

ثانیاً با توجه به اینکه تحصیل محبت آل بیت علیهم السّلام بر همگان واجب است و معلومست که متعلق قدرت قرار می گیرد و گرنه واجب نمی شد و توجیه اختیاری بودن آن باین است که تحصیل معرفت درخور قدرت آدمیان است و محبت از معرفت سرچشمه می گیرد.

در سایر امور جوانحی نیز مقدماتش از امور اختیاری می باشد غالباً و لکن کمترین بشر همه امور را در اختیار دارند و چون شأن قاضی در یک مرحله ایست که از زبندگان جامعه و بندگان صالح خدا باید باشد در این حد انتظار از وی خیلی بی تناسب نیست لذا چه بسا دادرسان برای میل باطنی و جهت گیری قبل از قضاوت بهر نحوی مورد مؤاخذه قرار گیرند باین مناسبت حدیثی از کتاب شریف بحار الانوار مرحوم مجلسی بنظر عزیزان می رسد:

«عن ابی جعفر علیه السلام قال: كان فی بنی اسرائیل قاضٍ و كان یقضی بالحق بینهم قال: فلما حضره الموت قال لامرئته اذا اتامت فاغسلینى وکفنینى و ضعینى على سریرى و غطّی وجهی فأنتک لاترین سوء فلما مات فعلت ذلك ثم مکثت بذلك حیناً ثم انها کشففت عن وجهه لتتنظر لیه فاذا هی بدودة تقرض منخره ففرزعت من ذلك فلما كان اللیل اتاها فی منامها فقال لها افزعک مارأیت؟ قالت اجل فقال لها اما لان کنت فزعت ماکان الذی رأیت الا فی اخیک فلان اتانى و معه خصم له فلما جلسا الی قلت اللهم اجعل الحق له و وجه القضاء على صاحبه فلما اختصما الی کان الحق له و رأیت ذلك بیناً فی القضاء فوجهت القضاء له على صاحبه فاصابنى ما رأیت لموضع هواى کان مع موافقة الحق»^(۱).

امام محمد باقر علیه السلام میفرماید: در میان بنی اسرائیل کسی بود شایسته قضاء عملاً بداورى می پرداخت هنگام مرگش بهمسر خود توصیه کرد که بعد از مفارقت روح از بدنم کفنم کن و سیمای مرا مکشوف نسان تا ناراحت نشوی بانوی قاضی طبق وصیت غسل و کفن را بپایان رسانید و مقداری مکث کرد و صورت باز نکرد و لکن نهایتاً کفن از صورت کنار زد (با منظره غریبی مواجه شد) دید کرمی لبهای میت را پاره می کند وحشت کرد شب خواب دید شوهرش گفت از آنچه دیدی وحشت کردی گفت آری گفت این بخاطر فلان برادرت بود که پیشم آمد و با او بود طرف او و طرح دعوی کرد در درونم گفتم خدایا حق بجانب وی باشد درعمل هم چنان شد و بهمین سبب بمن آن مصیبت رسید.

پناه بخدا میبریم راه باریک، بار سنگین است.

نکته: رعایت تساوی در صورتیست که اصحاب دعوی از نظر اسلام و کفر

برابری داشته باشند وگرنه رعایت حرمت مسلم لازمست.

۱۸- رسیدگی بامر زندانیان در اولویت قرار می گیرد:

اولین گام قاضی بعد از استقرار در موضع قضاء رسیدگی به حال افراد دربند می باشد از آنجائیکه اصل در آدمیان آزادیست امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند «لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حرّاً»:

ترجمه: برده کسی نباش خداوند ترا آزاد آفریده است.

سلب حریت چه از طریق استعباد و استرقاق باشد و چه از طریق حبس کردن سلب حق طبیعی خدای است و چون حریت جعل الهی دارد سلب آن نیز جز باذن و امر خدا حق کسی نیست و حرامست:

و از طرفی شیخ الطائفه میفرماید حبس عذاب است. بدیهی است که عذاب از امور انحصاری خداوند است و کسی حق عذاب بندگان او را ندارد. در روایتی آمده است که زنی بسبب حبس کردن گربه‌ای داخل آتش شده است.

امور مذکور اقتضا دارد که قاضی برای خلاصی بندگان خدا از عذاب حساس باشد. تا نکند کسی غفلتاً محبوس شده باشد یا مدت استحقاق حبس وی سپری شده باشد.

و نکته قابل ذکر اینست که قاضی برای تضمین آزادیهای مشروع عهده‌دار اجراء عدالت است و نکته‌ای را که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه مبارکشان به مالک اشتر در مورد ویژگیهای قاضی در حوزه ولایت مطرح می‌فرماید در پایان فلسفه قضاء را نیز مطرح می‌کنند و چنین می‌فرمایند «فانظر فی ذلک نظراً بلیغاً: فان هذا الدین قد کان اسیراً فی ایدی الاشرار یعمل فیہ بالهوی و تطلب به الدنیا» ترجمه: در احراز صفات لازم که برای قضات بر شمردم دقت کافی اعمال کن چه اینکه این دین در دست اشرار اسیر بوده در میدان دین به هوی برای کسب دنیا عمل می‌شده است.

خلاصه فلسفه قضاء رفع اسارت قانون معرفی گردیده است.

پس زندان و حبس یک امر عرضی است و مقدمه آزادی قرار گرفته است و قاضی باید سعی کند تا اسارت پیش نیاید و اگر حبس ضرور افتد بعنوان یک مقدمه برای آزادی قرار گیرد.

نکته دیگر اینست که مجازات در اسلام جنبه درمانی دارد و قاضی نقش طبیب را ایفاء می‌نماید حضرت امیرالمؤمنین در مورد پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: طبیب دوار بطبه ...

ترجمه: پزشکی است که همراه با ابزار طبیش و وسائل درمانش گردش

می‌کند و سراغ بیماران می‌گیرد. چه اینکه در صورت ایستابودن و در انتظار مراجعه بیماران و گرفتاران نشستن در یک جامعه میکرب زده سلامت جامعه را بخطر انداختن است زیرا گاهی بیماری بقدری شدید است که توان مراجعه بطیب نیست.

وگاهی با مختصر غفلتی کسیکه مستحق حبس نیست و اگر رسیدگی شود دفاع لازم حاصل و برائت عاید میشود بیجهت در حبس می‌ماند و احياناً مدت حبس پایان یافته و غفلت موجب تعزیر و عذاب بیش از استحقاق است و پاسخ این مقدار عمر و حیثیت بعهدہ قاضی می‌باشد.

نکته دیگر اینکه وجهه نظر در حرکت دینی توجه بضعیفان و نجات ناتوانها میباشد و هرآنکس که در حبس است نشانه ضعف اوست باید بدادش رسید.

آنچه را که شیخ طوسی ره در این باب وظیفه قاضی میداند تنها این نیست که پرونده‌ها زندانی دار در اولویت قرار بدهد و تسریع متناسب را منظور بدارد بلکه میگوید قاضی باید عنصر مورد وثوق خود را بزندان اعزام کند و اسم همه زندانیان را تک تک بنویسد و اسم کسیکه زندان وی را مقرر کرده است یادداشت کند و علت حبس را نیز بنویسد و سپس در جامعه اعلان بشود که قاضی بوضع زندانیان رسیدگی می‌کند تا مدعیان و شکات مراجعه نمایند و آنگاه اوقات رسیدگی را تنظیم و امر را برحسب ادعا و دفاع رسیدگی کرده و کار را فیصله می‌دهد^(۱)

۱۹- اقدام دوم قاضی نظارت بر امر اوصیاء

همانطور که روشن است قاضی تنها وظیفه فصل خصومت را عهده‌دار نیست بلکه پاسدار حقوق و نگهبان قانون و ناظر بر حسن اجراء قانون نیز می‌باشد. لذا امور حسبیه و ولایت بر ایتام و مجانین و هر امر دیگری که نظارت لازم دارد مورد نظارت قرار می‌دهد و در این نظارت بر اطفال و مجانین را مقدم بر وصیت و امور دیگر می‌دارد شیخ الطائفه ره میفرماید علت اینکه نظارت بر اوصیاء اطفال و مجانین مقدم است زیرا آنان توان بیان حق و مطالبه حقوقشان را ندارند.

و سپس با سایر اموری که تحت سرپرستی اوصیاء است نظارت می‌نمایند در صورتیکه وصی امین باشد تثبیت می‌کند و اگر فاسق باشد عزلش می‌کند و در صورتیکه فاسق نباشد ولی ضعیف باشد ضم امین می‌نماید.

بعد از فراغ از امر اوصیاء در امر امناء نظارت می‌کند از جمله در موردیکه کسی بدون وصیت وفات کند و اطفال و اموالی بجا بگذارد که قاضی امینی معین و باو ابلاغ می‌دهد تا ناظر بر این امور باشد.

بعد از فراغ از امر امناء از امر گمشده‌ها و امور پیدا شده نظارت می‌کند. اگر در بین لقطه اموالی باشد که در معرض فساد باشد بفروش میرساند و امور بلاصاحب را سرپرستی و اداره می‌نماید.^(۱)

۲۰- قاضی منادی صلح است:

بهنتر اینست که قاضی قبل از رسیدگی و روشن شدن صحت و یا سقم ادعای مدعی طرفین را موعظه کند و از آنان بخواهد تا خود سازش کنند و پرونده سازش مختومه شود.

دلایل:

۱- در قرآن شریف هر مسلمانی مأموریت ایجاد صلح را یافته است:

فاصلحوا بین اخیوکم. بین برادران ایمانی اصلاح نمایید.

۲- همه انسانها دعوت به سلم و عدم نزاع شده‌اند: «ادخلوا فی السلم کافه».

۳- در حدیث آمده است که امام صادق علیه‌السلام در اختیار شاگردان خود بودجه‌هایی را قرار داده بود تا در برخورد با مواردیکه بین دو مؤمن نزاعی پیش آمده باشد اگر حتی با پول قابل رفع باشد این کار عملی شود و هنگامیکه گزارش صلح و رفع نزاع بحضرتش داده میشود حضرت خوشحال میشدند.

و بشکرانه چنین توفیقی برسم شکر و سپاس سر بره خاک بندگی می‌سائیدند

پس ایجاد صلح موجب سرور قلب امام علیه‌السلام میشود.

۴- از آنجائیکه قاضی برحسب ظاهر ادله و مدارک قضاوت و فصل خصومت می‌نماید و همه‌جا ظاهر با واقع تطبیق نمی‌کند و ممکن است کسی در واقعیت اهر

(۱) - شرایع - جامع‌المدارک، میسوط ج ۸ جزوه استاد احمدی دام ظلّه نقل از درس، تحریر.

مثلاً طلبکار نباشد و لکن بر حسب ظاهر بتواند اثبات طلب نماید و مالی بناحق از طرف دعوی بحکم قانون بگیرد درچنین فرضی گرچه قاضی تکلیفاً کنایه و تقصیری نکرده است ولی هر عملی در آفرینش بازتاب و اثر وضعی دارد چنانکه اگر کسی با یقین بمباح بودن یک مایعی آنرا برای رفع عطش مصرف کند و بعداً روشن شود که مسکر بوده است گناه نکرده ولی اثر وضعی خواهد داشت.

و صلح از چنین آثار وضعی نامطلوب پیش‌گیری می‌نماید.

۵- در صورتیکه دعوی بحکم محکمه و حاکمیت قانون فیصله پیدا کند گاهی یکی از طرفین دعوی و گاهی هر دو از قاضی محکمه و از طرف دعوی ناراضی خواهد بود و در زندگی اجتماعی ناراضایتی افراد جامعه زیانهای زیادی بدنبال دارد که در صورت ایجاد صلح همه راضی خواهند بود و این امر موجب الفت و محبت می‌شود.

۶- در صورتیکه با سماجت طرفین اکثراً احد طرفین در حال گناه می‌باشند و با قانع نبودن بحق خود معصیت الهی را جلب می‌کنند و با وجود صلح مسئله گناه از ریشه حل میشود و طرفین در مسیر حق بطور طبیعی قرار می‌گیرند و نه با اجبار و در سطح ظاهر.

۲۱- حاکم در حقوق الله حق تفتیش ندارد.

در معاصی فردی و زمینه اجراء حدود در حق الله باید متهم را از اقرار بازدارد در دنیای قضاوت دو سیستم شهرت دارد.

۱- سیستم اتهامی که در چنین سیستمی قاضی کاملاً بیطرف است و حق هیچگونه تحقیق و تفتیش را ندارد.

۲- سیستم تفتیشی: که در چنین سیستمی قاضی حق تجسس و تفحص و تحقیق و کشف حقیقت را دارد.

ولی سیستم قضائی در اسلام که کاملترین روش قضاء میباشد یک سیستم ابتکاری منحصر بخود میباشد در بعضی موارد قاضی همانند خود مدعی در مقام کشف حقیقت و شناسائی جرم و مجرم بر می‌آید و در این مسیر از اعمال هر وسیله علمی روانی و اخلاقی بعنوان ابزار بهره‌می‌گیرد. و در قضاوت‌های

امیرالمؤمنین نمونه‌هایی از این نوع حرکت قضائی بطرز بسیار بدیع و عجیبی بچشم می‌خورد.

و در پاره‌ای از موارد قاضی نیز همانند هر مسلمان دیگر از تجسس و تحقیق ممنوع است و نه تنها خود نباید تحقیق و تفحص نماید بلکه اگر متهم در مقام اقرار و بیان واقعیت است بر اوست که متهم را از اقرار بازدارد.

نوعاً در دعاوی که موضوع دعوی حقوق آدمیان باشد خصوصاً یا عموماً از روش تفتیشی استفاده می‌شود و در آن بخش از موضوعات دعوی که جنبه فردی و حق الهی دارد سبک بیطرفی و بلکه بالاتر از بیطرفی یعنی تا حد بازداشتن متهم از اقرار پیش می‌رود.

بیان: شریعت زندگی‌ساز اسلام در مجموع يك نظام است.

از اینرو انکار یکی از ضروریات آن موجب ارتداد و کفر و بمنزله انکار مجموع می‌باشد.

در مراحل عملی نیز رعایت جوانب مختلف و ایجاد زمینه برای ارتباط شئون مختلف با یکدیگر در حصول نتیجه و هدف دین ضروری است لذا صرف اعمال قانون بدون ایجاد فرهنگ اسلامی در سایر شئون و رعایت مقدمات مشروع و تناسب، مطلوب شارع مقدس نیست.

و در اسلام ایجاد صلاح از مسیر فساد مجاز شمرده نشده است و تحقق دین از کانال بیدینی ممنوع اعلام گردیده است.

و قاضی که ضامن تحقق عدالت اجتماعی است باید خود عادل باشد و عدالت همان التزام بواجبات و ترك محرمات است و در این رهگذر نقش اصول اخلاقی و روانی در امور قضائی متبلور میشود.

و چون اجراء حدود الهی برای پاکسازی گناهکار و بازداشتن افراد می‌باشد و از آنجائیکه اجراء کیفر برای حفظ حرمت‌هاست و صیانت دامن جامعه و افراد از بی‌آبرویی و این هدف با حفظ آبروی افراد و نگهبانی شخصیت احاد جامعه می‌سور و محقق خواهد شد لذا کیفر عناصر فاسد منحصر شده است بمواردیکه بی‌حیائی از حد گذشته و گناه از خفاء به منظر و علن کشیده شده تا جائیکه افراد عادل و مقدس هم که نوعاً از کانون‌های گناه بدورند می‌توانند ببینند.

رمز اینکه در اجراء حد زنا و لواط تحقق شهادت چهار عادل (عنصر اخلاقی) و یا چهار بار اقرار متهم لازم شمرده است. همین است شارع مقدس از بی‌آبروشدن بندگان حتی ناصالحین راضی نیست.

با اینکه فقهای ما اعلی‌الله حکمتهم علم قاضی را در قضاوت کافی میدانند ولی با توجه باین امر منصوص کتاب و سنت که چهار شاهد عادل یا چهار بار اقرار مقدمه اجراء حد قرار گرفته است. بنظر میرسد که علم قاضی در این مدار بتنهائی برای اجراء حد کافی نباشد زیرا بطور مسلم با اقرار واحد از يك متهم معمولی بدون هیچ زور و فشار علم حاصل میشود کما اینکه اقرار العقلا علی انفسهم جائز بصورت يك قاعده فقهی پذیرفته شده است و نیز آدم عادل خداترس وقتی شهادت به بزه يك فرد میدهد بطور طبیعی برای قاضی اطمینان حاصل میشود ولی نص کتاب و سنت و روش پیامبر و علی علیهما السلام نشان میدهد که قاضی منهای اقرار و شهادت چهار عادل نباید حد بزه را جاری سازد و در اقرار هم ادب قضاء اقتضاء میکند که قاضی پیشگیری کند از تحقق اقرار و اینک بعنوان نمونه چند حدیث و جریان تاریخی از برخورد اقاضی القضاة امیرالمؤمنین علیه السلام را از نظر عزیزان می‌گذرانیم.

«... عن مالك بن عطية عن ابيعبداله عليه السلام قال بينما اميرالمؤمنين

فی ملاء من اصحابه اذ اتاه رجلٌ فقال يا اميرالمؤمنين انى اوقبت غلاماً فطهرنى فقال له يا هذا امض الى منزلك لعل مراراً هاج بك فلما كان من غدٍ عاداليه فقال: يا اميرالمؤمنين انى اوقبت على غلام فطهرنى فقال له اذهب الى منزلك لعل مراراً هاج بك حتى فعل ذلك ثلاثاً بعد مرته الاولى، فلما كان فى الرابعة قال له يا هذا ان رسول الله صلى الله عليه واله و سلمٌ حكم فى مثلك بثلاثة احكام فاختر ايهن شئت قال و ماهنّ يا اميرالمؤمنين؟ قال ضربة بالسيف فى عنقك بالغة ما بلغت او اهداب من جبل مشدود اليدين و الرجلين او احراق بالنار.

قال يا اميرالمؤمنين ايهن اشدّ علىّ؟ قال الاحراق بالنار قال فانى قد اخترتها

يا اميرالمؤمنين .

فقال خذ لذلك اهتبك فقال نعم

قال فصلی رکعتین ثم جلس فی تشهده فقال: اللهم انی قد اتیت من الذنب ما قد علمته و انی تخوفت من ذلك فاتیت الی وصی رسولک و ابن عم نبیک فسالتہ ان یطهرنی. فخیرنی ثلاثۃ اصناف من العذاب اللهم فانی اخترت اشدھن اللهم فانی اسألك ان تجعل ذلك كفارة لذنوبی و ان لاتحرقنی بئارك فی اخرتی ثم قام و هو باک حتی دخل الخفیره التي حفرها له امیرالمومنین و هو یرى النار تتاجج حوله قال فبکی امیرالمومنین علیه السلام و بکی اصحابه جمیعاً فقال له امیرالمومنین علیه السلام قم یا هذا فقد ابکیت ملائکة السماء و ملائکة الارض فان الله قد تاب علیک فقم و لاتعاودن شیئاً مما فعلت». (۱)

ترجمه: مالک ابن عطیه از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند امیرالمومنین علیه السلام در جمع یارانشان بودند که مردی مراجعه کرد و عرض کرد با پسری جمع شدم (لواط کردم) پاکم کن یا امیرالمومنین، حضرت فرمود ای مرد برگرد به خانهات شاید بارها جوش آورده باشی (هیجان زده شده باشی و از حال عادی خارج باشی) فردا که شد برگشت باز همان مطلب را تکرار کرد و حضرت هم همان جواب را تکرار فرمودند تا سه روز (سه مرتبه) وقتی روز چهارم (بار چهارم) آمد و اقرار کرد حضرت فرمود پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در چنین موضوعی که تو مبتلا شده ای سه نوع حکم فرمودند باید یکی را انتخاب کنی عرض کرد که سه حکم کدامند حضرت فرمودند:

۱- يك شمشیر به گردنت به هر جا که برسد.

۲- دست و پایت را ببندند و از قله کوه به پائین آن پرتابت کنند.

۳- سوزاندن در آتش.

عرض کرد که کدامیک سخت تر است فرمودند سوختن در آتش عرض کرد من همان را انتخاب کردم حضرت فرمودند پس بدینوسیله توشهات را بگیر (آماده شو) عرض کرد باشد پس يك نماز دو رکعتی بجای آورد آنگاه در حالی که نشسته بود عرضه داشت: خدایا گناهی مرتکب شده ام که تو میدانی و من از آن

ترسیده‌ام پس به وصی رسالت و پسرعموی نبی تورو آورده‌ام و از وی درخواست پاک شدن کرده‌ام و حضرتش مرا بین سه کیفر مخیر فرموده‌اند من سخت‌ترین آن سه را برگزیده‌ام الها من از تو می‌خواهم که این کیفر را کفارہ جرم به حساب آوری و مرا به آتشت در آخرتم نسوزانی.

سپس برخاست در حالی که می‌گریست تا وارد گودال آتش شد که آتش از اطرافش شعله می‌کشید.

راوی می‌گوید امیرالمومنین گریه می‌کردند و یاران همه می‌گریستند.

امیرالمؤمنین فرمودند ای (مرد) برخیز که فرشتگان آسمان و ملائکه زمین را گریاندی پس قطعاً خداوند توبه‌ات را قبول کرد برخیز.

و روایات دیگر در باب نحوه قضاوت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌در مورد کسی که بدون هیچ فشاری اعتراف به زنا کرده است در مجامع روائی و کتب فقهی ما جای هیچ ابهامی برای رهروان مسلك قضاء ائمه طاهرين باقی نمی‌گذارد که تجسس و تفتیش و تحقیق در چنین موارد از سیره اهل عصمت و متشرعین به دور است و اقرار اربعه و شهادت چهار عادل در اجراء حد موضوعیت دارد و نه طریق کشف است.

«آداب مکروهه»

اموری که بر قاضی زبینه نیست:

۱ - قاضی نباید در منطقه نظامی باشد. بین او و مردم حاجب نباشد.

از آنجائیکه وضع قضاء و تشریح دادرسی در ادیان برای جبران ضعف ضعیف و دفاع از حقوق ناتوان می‌باشد و افراد ضعیف نوعاً در شرائط سختی بسر می‌برند و به همه جا راه ندارند. از این رو اتخاذ حاجب، خلاف این حکمت خواهد بود و به‌علاوه مگر قاضی ضامن تحقق حق و عدل در جامعه نیست؛ و اگر او حضور در متن جامعه نداشته باشد اطلاع او از کجیها و کاستی‌ها ضعیف خواهد بود و فوق همه اینها، قاضی بعنوان يك مسلمان آماده برای رفع گرفتاری جامعه و وظائف اخلاقی خود را قطعاً انجام می‌دهد. و توصیه پیامبر اکرم (ص) وائمه معصومین (ع) بر اینست که هیچ مسلمانی حق ندارد اتخاذ حاجب نماید

به نحوی که برادر نیازمند وی در جامعه دسترسی بوی نداشته باشد و یا ندای مظلوم به سمع وی نرسد.

در حدیث نبوی چنین آمده است: «من ولی شیئاً من الناس فاحتجب دون حاجتهم، احتجب الله تعالی دون حاجته وفاخته و فقره». ترجمه: کسیکه متولی امری از امور مردم بشود پس در حجاب و پرده‌ای از نیازمندیهای آنان قرار گیرد خدای تعالی از حاجت و نیاز و فقرش احتجاب خواهد کرد. (نظر لطف به حوائج وی نخواهد کرد و گویا در فاصله‌ای از خداوند قرار گرفته است.)

«... عن مفضل بن عمر قال قال ابو عبدالله (ع) ایما مومن كان بينه و بين مومن حجاب ضرب الله عز و جل بينه و بين الجنة بسبعین الف سور مابین السور الی سور مسیره الف عام».

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند هر مومنی که بین او و مومن دیگر حاجب و مانع باشد (در رفع مشکل و گرفتاری نتواند به او برسد) خداوند بین او و بهشت (مقصد آدمی) هفتاد هزار دیوار قرار می‌دهد که فاصله هر دیوار دیگر مسافت هزار سال راه خواهد بود. (میلیونها سال ورودش به بهشت تأخیر می‌افتد). صاحب جواهر رضوان الله علیه می‌فرماید بعضی‌ها قائل به حرمتند و صاحب مسالك هم قول به حرمت را پسندیده است زیرا که در اتخاذ حاجب تعطیل و تأخیر حق لازم می‌آید. قضاء قضای مورد حق، وجوب فوری دارد. و لکن مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: اتخاذ حاجب بماهو یعنی از جهت خودش حرمت ندارد (البته کراهت و اثر وضعی دارد) و این منافاتی ندارد که جهت دیگری در آن پیش‌بینی شود مثلاً در موردی که موجب تعطیل حق شود از آن جهت موصوف به حرمت گردد.

۲- مسجد جایگاه منحصر برای قضاوت نیست.

بعضی اکابر قوم، قول به کراهت قضاء در مسجد را بطور اطلاق ذکر فرموده‌اند و لکن صاحب شرایع به این عبارت بیان فرموده است: «وان لایتخذ المسجد مجلساً للقضاء دائماً و لایکره لو اتفق نادراً و قیل لایکره مطلقاً».

و استاد مدظله نیز در جزوه مربوطه، از شیخان و ابوالصلاح و ابن براج و ابن ادریس، نقل استحباب کرده‌اند و از شیخ طوسی رحمه‌الله بعد از نقل قول به کراهت، حکم به جواز را آورده است.

جمع بین اقوال و آراء به اینست که حضور در مسجد فی نفسه مطلوبست و منشاء اجر و ثواب و اگر انجام تکلیف شرعی و یا عبادت قربی در مسجد واقع شود مزید بر اجر و ثواب خواهد بود. و لکن پیش می‌آید که در میان حاضرین در مجلس قضاء، افراد محکوم به نجاست و یا غیر طاهر از حدث و یا صغار و مجانین باشند که ورود بعضی به مسجد غیر جائز و بعض دیگر با حرمت و قداست مسجد نامتناسب خواهد بود از این رو با عدم مانع، مقتضی ثواب و استحباب موجود است. و لکن با انحصار مکان قضاء در مسجد شبهه عدم رعایت حرمت هست. از این رو بهتر اینست که جای دیگری هم برای قضاوت پیش‌بینی شده باشد که ورود همه کس به آنجا بلامانع باشد.

۳ - با اشتغال فکر به داوری ننشینند:

با عدم تمرکز فکر، تبیین حق، و سنجش حق و باطل و دقت و غور و تأمل مشکل می‌شود و به تعبیر صاحب جواهر رحمه الله: مخاطره وقوع در خطا است. از این رو در توجه بحق مطلقاً فراغت خاطر مطلوبست. چنانکه در نماز که توجه کامل بحق مطلق است هر امری که قلب آدمی را به غیر حق مشغول سازد مکروه است و موجب عدم قبولی عبادت خواهد بود. در قضاوت هم حق مطرح است و باید توجه به حق کامل باشد لذا از اموری که مشاغل فکر و جان است در آن حال منع شده است از جمله خشم و غضب و گرسنگی و تشنگی و غم و اندوه و شادمانی. در حدیث نبوی (ص) آمده است: لایقضی القاضی و هو غضبان.

شایسته نیست که قاضی در حال خشم به قضاء نشیند نیز آمده است: لایقضی و هو شبعان ریآن و در حال گرسنگی و تشنگی قضاوت نکند. و نیز آمده است: لایقضی و هو غضبان مهموم و لاعصاب و محزون. در حال خشم و غصه قضاوت نکند و در حال عصبیت و گرفتگی، داوری نکند.

حضرت علی علیه السلام امیر قضات، در وصیتشان به شریح قاضی می‌فرماید: لاتقعد فی مجلس القضاء حتی تطعم. در مجلس قضاوت منشین مکر اینکه رفع گرسنگیت را کرده باشی. و روایات دیگر بدین مضمون.

نکته قابل توجهی را صاحب جواهر رحمه الله مورد توجه قرار داده‌اند و آن اینکه اگر قاضی و دادرس معصوم باشد در هر یک از این حالات باشد مضر به

دادرسی نخواهد بود: سرش اینست که معصوم همواره متوجه حق است و هیچ عارضه‌ای آنان را از توجه به حق باز نمی‌دارد. چنانکه حالات آنان در حال نمازشان نقل شده است که در آن حال همه چیز جز خدایشان از یاد می‌رفته است و جراحی پای مبارک حضرت امیر علیه‌السلام در حال نماز انجام می‌شود و او را از نماز و توجه به معبود باز نمی‌دارد و غضب آنان چنان نیست که آنها را از حال اعتدال بیرون برد. لذا در مورد موسی بن عمران تعبیر قرآن کریم اینست فلما سکت عن موسی الغضب. سکوت امری است ارادی و خاص ذوی‌العقول است. خشم غریزه‌ای که در نوع بشر به ودیعت گذارده شده است گنگ است و مبهم، غریزه حسابگری نیست تا سکوت کند آنجا سکون است. ولی در معصوم به تعبیر قرآن کریم خشم هم روی حساب است و به مقدار. و از حضرت ختمی مرتبت (ص) نیز نقل شده است که در حال خشم نیز گفتار من ضبط شود، زیرا غضب من هم برای خداست و به عبارت دیگر جزئیات حرکات و حالات معصومین طبق فرمان خداست.

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: بعضی گفته‌اند مطلق غضب برای خدا مستثنی می‌باشد ولی اولی است که فقط معصوم مستثنی است و در دیگران غضب تشویش خاطر همراه دارد.

۴ - شفاعت قاضی در اسقاط حق یا ابطال دعوی نامطلوبست .

جمع کراهت و ساطت قاضی با استحباب ترغیب به صلح طبق بیان صاحب جواهر اعلی‌الله مقامه اینست که قبل از تبیین حق و علم قاضی به واقعیت جریان ترغیب به سازش و صلح مصداق عمومات می‌باشد و مستحب است و لکن بعد از تبیین حق، برقاضی است که با رأی خود فصل دعوی نماید و اگر حق روشن نباشد به تأخیر می‌اندازد تا روشن شود.

۵ - قاضی باید از کسالت و ملالت و خستگی برحذر باشد.

قاضی باید خود را آماده تحمل بسیاری از مشکلات کرده باشد زیرا نابسامانی افراد جامعه و کم ظرفیتی اشخاص و عدم اعتدال یا عدم دقت آنان موجب این شده است که کار به محکمه یا پیش قاضی کشیده شود.

حال اگر حضور افراد لجوج و ناحسابی عرصه را بر قاضی تنگ کند و او را از مسیر آرامش اعتدال بیرون برد و یا موجب خستگی و عدم کارائی در فصل خصومت نماید دیگر فلسفه قضاء مخدوش خواهد شد. لذا حضرت امیر علیه السلام در منشور حکومتی خود به حاکم مصر مالک اشتر در مورد انتخاب قضات می‌فرماید: برای داوری بین مردم کسانی را برگزین . . . که مشکلات عرصه را بر او تنگ ننماید و خصوم او را به لجاجت نکشاند. و نیز به شریح دستور می‌دهند: «ایاک والتضجر والتأذی فی مجلس القضاء». (از رنجش و آزرده‌گی در مجلس قضاء بپرهیز که خداوند اجر و پاداش برای آن مقرر داشته و برای کسیکه به حق داوری کند ذخیره نیکوئی اندوخته است.)

۶ - قاضی سو دائی بجز اقامه عدل و رضای حق در سر ندارد.

مرحوم محقق در شرائع می‌فرماید: وان يتولى البيع والشراء لنفسه. و همین مضمون را استاد از مبسوط و تحریر نقل می‌کنند. حاصل کلمات فقهای مازضوان الله علیهم اینست که قاضی خود نباید شخصاً مبادرت به خرید و فروش نماید صاحب جواهر رحمه الله استناد می‌کنند به روایت رسول اکرم (ص) که طبق نقل فرموده‌اند: ما عدل وال اتجر فی رعیته ابدأ. آن والی که در میان رعیت خود داد و ستد کند هرگز به عدل و داد نمی‌رسد.

۷ - در طرح دعوا یا دفع دعوا او خود شخصاً در عرض دیگران نخواهد بود. از جمله مکروهات کار یک قاضی اینست که او شخصاً در محضر قاضی دیگر مدعی کسی یا طرف کسی قرار بگیرد. صاحب جواهر می‌فرماید: «وکذا یکره له ایضاً ان يتولى الحكومة بان یقف بنفسه مع خصمه عند قاض آخر».

ترجمه: و نیز مکروه است قاضی متولی حکومت شود یعنی خود با خصمش در نزد قاضی دیگر ایستاده باشد. و استناد می‌کنند به عمل امیرالمومنین علیه السلام که طبق نقل عقیل را در خصومتی وکیل خود ساختند و فرمودند هر دعوا و خصومتی را محنتی است یعنی مشقت و مکروهی همراه دارد و مرا ناپسند است که حاضر شوم. و توجیه عمل امیر (ع) و یا رسول اکرم (ص) که احیاناً خود حضرات در محکمه و پیش قاضی منصوب خود حضور یافتند باقی می‌ماند و صاحب جواهر اعلی الله مقامه می‌فرماید برای بیان بعض احکامی بوده است که بنظر قاضی نیامده یا برای مصالح دیگری بوده است.

۸ - قاضی را امین و خادمی باید تا امور زندگی وی را سامان دهد.

صاحب جواهر بدنبال ذکر کراهت بیع و شراء می فرماید: «بل الظاهر الحاق غیرالبیع و الشراء من المعاملات بهما بل قیل : یکره له النظر فی نفقة عیاله و ضیعتہ و نحو ذلك مما یشغل قلبه». ترجمه : بلکه ظاهر الحاق غیر داد و ستد از معاملات به آن دو می باشد و بلکه گفته شده است برای قاضی کراهت دارد که خود ناظر به نفقه و خرجی عیال و املاک و مستغلات خود باشد.

و استاد در جزوه خود به نقل از مبسوط می فرماید: «لاینظر فی امر ضیعتہ و نفقة عیاله بل یوکل من نظرالیه لان هذا کله مما یشغله عن الحکم ویستحب ان یکون وکیله مجهولاً لانه اذا عرف حوبی لاجل القاضی فکان وکیله کهو». ترجمه : در مورد املاکش و خرجی عائله اش وکیلی می گزیند تا اداره کند امور را ، زیرا توجه به این امور مشاغل فکر است و مستحب است که وکیل نیز شناخته شده نباشد زیرا وقتی انتساب وی به قاضی معلوم باشد بخاطر قاضی، در کسب رعایتش می کنند و همانند خود وی می شود.

مرحوم صاحب جواهر استناد می فرماید به عمل امیرالمومنین علیه السلام که در بازار کرباس فروشان به مغازه ای مراجعه فرمودند و از کاسب خواستند در فروش پیراهنی به سه درهم با علی (ع) کنار بیاید ولی وقتی قماش فروش حضرت را شناخت امیر (ع) منصرف شدند و با او معامله نفرمودند و در مغازه دوم نیز چنین کردند و در حجره سوم با جوان نوری که حضرت را نشناخت پیراهنی را به سه درهم معامله فرمودند.

گفتاری پیرامون حفظ شئون قاضی و سد باب سوء استفاده از مقام و

موقعیت قضاء:

مستفاد از کلمات اعظام فقهای ما و روش معصوم علیه السلام و گفتار آنان اینست که نظام عدل گستر و حکومت مرضی خدا و مفید برای جامعه باید اهتمامی فزون از حد معمول به شخصیت و وجاهت قاضی و به تأمین معاش امور زندگی وی داشته باشد. و هنگام دقت معلوم می شود که ایجاد طهارت و تأمین سعادت جامعه نیز جز از این طریق میسر نیست . خداوند متعال ابتداء تشییید پایایه های اقتدار داور را مطرح می فرماید و بدنبالش سخن از حکمت وی و

کلام از داوری و قضاوتش می‌راند. «و شددنا له ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب».

گرچه قاضی دل به حق داده و شیدای حقیقت بیکران است و با صنف عدل قرین است که جز با ایمان به خدا و سرای جاوید بعد از مرگ حاصل نمی‌شود و لکن واقعیت اینست که قاضی را حکومت مسلط برجان و مال و نوامیس جامعه قراردادده است و باید تمام امور مؤثر در حفظ امانت را هیئت حاکمه در رأس امور قرار دهد. لذا شرع مقدس علاوه بر اشتراط صفات برجسته در قاضی و توصیه قاضی به تقوی و عدالت و اینکه خطای قاضی در بعض امور جزئی در حد کفر گوشزد گردیده، حکومت را نیز موظف به رعایت حال قاضی از لحاظ معنوی و ظاهری نموده است. حضرت امیر (ع) در دستورالعمل حکومتی خود به مالک بعد از بیان معیارهای لازم در يك قاضی سفارش به نظارت دقیق و رعایت حال او از نظر معیشت و شخصیتش را می‌نمایند و می‌فرمایند: «ثم اکثر تعاهد قضائه». سرکشی و بازرسی فراوان از نحوه داوریش بنما «و افسح له فی البذل ما یزیل علته و تقل معه حاجته الی الناس واعطه من المنزلة لیدک ما لا یطمع فیه غیره من خاصتک» درآمد قاضی به میزان رفع همه بیماریهای اقتصادیش، و به میزان فسحت و گشایش و بی‌نیازی از مردم باید باشد. و منزل و منزلت وی پیش والی و جریان حاکم از هر نزدیک و خاصی نزدیکتر و از هر یگانه‌ای محترم‌تر باشد. «لیا من بذاک اغتیاال الرجال له عندک».

امنیت قضائی کشور مبتنی بر تأمین زندگی و تأمین شخصیت قاضی

است:

علی علیه السلام می‌فرمایند: تأمین این احترام باین خاطر است که قاضی خود از امنیت برخوردار باشد تا دیگران شخص و شخصیت او را پیش حکومت نتوانند ناامن سازند، چه اینکه امنیت‌ساز جامعه قاضی است. آزادی دین و رهائی شریعت به وجود قضات عدل و امن بسته است. مالک، این امر قابل مسامحه نیست و مسامحه در این امر برابر بقاء اسارت دین و قانون می‌باشد.

«فانظر فی ذلک نظراً بلیغاً، فان هذا الدین قد کان اسیراً فی ایدی الاشرار

یعمل‌فیه بالهوی و تطلب به‌الدنیا». مگر ممکن است قاضی خود اسیر و در بند زندگی و هوی باشد و آزادی دیگران با او تضمین شود و یا بالاتراز آن آزادی قانون که همان متن دین است از طریق او تأمین شود.

حال اگر بنا است قاضی، مرزبان کشور قانون، نگهبان پناه‌گزیده‌گان در پناه شریعت باشد پس او باید گرفتار هیچ چیزی جز پرداختن به آن و حراست مهمانان این مرز و بوم نباشد.

خلاصه از مجموعه آیات و روایات استفاده می‌شود که مبنای نظام سعادت ساز آسمانی اسلام براینست که قضات از بهترینها باشند و تأمین امکانات آنها درصدر اداره مملکت قرارگیرد بگونه‌ای که هم امکانات و ابزار و لوازم اداری را خود انتخاب کنند و تنگنایی نداشته باشند و هم از نظر زندگی نیازی به کسی نداشته باشند. زنده باد اسلام زندگی‌ساز و فقه زنده‌اش. اگر امروز در بعضی کشورهای بظاهر پیش‌رفته مسئله چک سفید برای قاضی و یا اختیارات وسیع برای مسئولین قضاء کشور مطرح است چیز تازه‌ای نیست و فضل از آن ادیان آسمانی و دستورات آن می‌باشد. دریغاً که در عمل در پاره‌ای از مسائل دشمنان زندگی، پاک‌جلو افتاده‌اند و ما همچنان ایستاده‌ایم.

البته توجه به این نکته حائز اهمیت است که این‌همه موقعیت و امکانات از آن شخص او نیست و این امکانات مقدمه راحت‌زیستن شخص نباید باشد. بلکه همانگونه که در بحران بیکار و ستیز و هجوم خطرات، دفاع و مدافع درصدر مسائل مملکت قرار می‌گیرد و همه امکانات مصروف دفاع و دفع ظلم و فساد می‌شود. بخاطر حفظ امنیت اساس و حفظ همه شئون زندگی، قاضی نیز عملاً در مرز حقوق الهی و عمومی و خصوصی افراد در سنگر نشسته است و اگر خلع در سرحدات حقوق پیش‌بیاید رگهای حیاتی همه جامعه در خطر است. پس باید توجه به سرحدات در حد اعلا باشد، و حفظ کشور دین و قانون و حقوق از طریق نگهبانان و سنگرنشینان آن انجام می‌شود. همانطوری که مستفاد از کلام مولی‌علیه‌السلام همین بود. که دین را اسیر دست اشرار از پیشینیان معرفی کردند. و آزادی این کشور را در گرو وجود قضات والاوشیوه عمل حکومت و

اهتمام به امور آنان بیان فرموده‌اند. و از همین زاویه است که می‌بینیم در مواردی که استفاده شخص از موقعیت و شخصیت پیش می‌آید فوراً ایجاد مانع می‌شود و گفته می‌شود حتی وکیل قاضی در بیع و شراء نا شناخته باشد تا نکند کسی از ترس و یا از طمع وی متضرر شود.

۹ - نه آنچنان گردنکش ، که ناتوان را جرئت طرح دعوا یا اقامه دلیل نماند و نه آنچنان افتاده و سر به زیر که نا بخردان غیر منضبط را جرئت بیداد و میدان آشوب باشد.

قاضی در عین عدالت، معتدل است و از نظر اخلاق و برخورد اجتماعی از افراط و تفریط بدور است گرچه گاهگاهی مصلحت قسط و عدل اقتضای اعمال شدت و برخورد خشن را می‌کند و همانجا به تناسب درد و بیماری عارض ، از داروی تلخ شدت استفاده می‌کند. و امیر (ع) فرمودند: پیش من ضعیف است تا حق را از او بستانم.

استناد به نقل از مبسوط نوشته‌اند: «المستحب ان لایکون الحاکم جباراً متکبراً عسوقاً لانه اذا عظمت هیبته لم یلحن ذوالحجة بحجته و لایکون ضعیفاً مهیناً لانه لایهاب قریماً فرّق بمجلسه بالمشاتمة و یكون فیه شدة من غیر عنف و لین من غیر ضعف فانه اولی با لمقصود».

بلکه شدتی که زور همراهش نباشد و نرمشی که دمساز ضعف نباشد مطلوبست و به معبود نزدیک و در شرائع و جواهر تحت امور مکروهه بیان شده است که : مکروه است قاضی با انقباض (خود گرفتن) برخورد کند و نیز مکروه است که با لین همراه باشد زیرا اولی مانع اظهار دلیل و حجت می‌شود و دومی به خصم جرات خواهد داد.

۱۰ - میزبانی یکی از طرفین دعوی بدون دیگری ممنوع است اخلاقاً .

از جمله آداب مکروهه برای قاضی اینست که احدالخصمین تحت مهمانی و پذیرائی قاضی قرار گیرد بدون طرفش زیرا این امر مخالف رعایت مساوات است اولاً و ثانیاً راه تهمت و میسئل را هموار می‌کند و بعلاوه طبق نقل، عمل علی‌علیه‌السلام دلالت بر مرجوحیت این امر دارد.

در کتاب شریف وسائل الشیعه چنین نقل می‌کند:

«... ان رجلاً نزل بامیر المومنین علیه السلام فمكث عنده اياماً ثم تقدم اليه في خصومة (حكومة) لم يذكرها لامير المومنين (ع) فقال له اخصم انت؟ قال نعم قال تحول عنا فان رسول الله صلى الله عليه و آله نهى ان يضاف الخصم الا ومعه خصمه» ج ۱۸ ص ۱۵۷.

ترجمه: مردی برعلی علیه السلام وارد شد و چند روزی پیش حضرتش بود آنگاه در پیشگاه داوریش در خصومت و دعوائی آمد. حضرت پرسیدند شما طرف دعوا هستید؟ عرض کرد بلی حضرت فرمودند از ما فاصله بگیر زیرا رسول الله (ص) نهی فرمودند خصمی بدون طرفش مهمان قاضی باشد. مرحوم صاحب جواهر با استفاده از وحدت ملاک و تنقیح مناط قبول دعوت و مهمانی احد خصمین را نیز جزء مکروهات به حساب می‌آورد و این نکته مهمی است قاضی که همانند همه اهل ایمان مشمول خطاب:

«اتقوا من مواضع التهم» (از موضوع تهمتها حذر کنید) می‌باشد. سادامیکه پرونده کسی را تحت نظر داشته باشد و یا می‌داند در آینده کار قضائی با او خواهد داشت باید در رفت و آمد و داد و ستدش دقت کند تا ناخودآگاه میل قلبی پیدا نکند و یا لااقل در موضع تهمت قرار نگیرد.

مستندات آداب مستحبی و مکروهات قاضی:

بطور اجمال نکاتی در این باب یادآوری می‌شود:

۱- در بینش اسلامی ثواب و عقاب، معلول شکل کار و نفس عمل نخواهد بود بلکه هر عمل درستی که بنا نیت درست و به قصد قربت انجام بگیرد همان موجب رضای معبود و حصول قرب به مقصد خلقت خواهد بود بنا براین عنوان استحباب و کراهت که شاهد بیان سیر عبادی است مشخصه اش قرب و بعد به خداوند متعال است و این امر جز با بیان شرع حاصل نیست. علیهذا اگر چیزی را شخصیت علمی و تقوائی همانند شیخ الطائفة رضوان الله علیه بعنوان مستحب یا مکروه ذکر فرمودند کاشف از اینست که استحسانات مشخص نیست بلکه مستندی در آیات و روایات داشته است و لکن بعضی امور مورداً مشمول روایت

و یا آیه قرار داشته که در ذیل هر یک در حد بضاعت خود بیان داشتیم و بعضی دیگر که به مستند خاص آن در مورد قاضی بعنوان آداب القاضی اگر دست نیافتیم ، مشمول عمومات قرآن کریم و یا سنت قرار می‌گرفت.

۲ - مسئله دیگر اینست که فقهای ما رضوان الله علیهم اجمعین فرموده‌اند: در ادله سنن تسامح رواست آن دقت‌هاییکه در ادله فرائض و محرمات بکار می‌رود در مورد سنن معمول نیست.

به استناد روایات از جمله حدیث منقول در کتاب شریف اصول کافی: « عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام ابن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من سمع شیئاً من الثواب علی شیئی فصنعه کان له و ان لم یکن علی ما بلغه» امام صادق (ع) طبق حدیث می‌فرمایند اگر کسی در مورد عملی چیزی از ثواب را بشنود و در این رهگذر عمل را انجام دهد به آن ثواب می‌رسد گرچه چنان نباشد که نقل شده است و نیز در حدیث دیگر چنین آمده است:

«سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب اوتیه و ان لم یکن الحدیث كما بلغه». ج ۳ اصول کافی مترجم ص ۱۴۹.

ترجمه: از امام باقر (ع) شنیدم می‌فرمودند: کسیکه پاداشی از خدا در مورد کاری به او برسد و عمل را به خاطر رسیدن به آن پاداش انجام دهد، همان اجر به او داده می‌شود گرچه حدیث آنگونه نباشد که به او رسیده است.

نکته: بعضی اعظام عصر ما رحمهم الله در کتاب شریف جامع المدارک شبهه‌ای را ایراد فرموده‌اند که بلوغ حدیث معلول صحت سند است وگرنه بلوغ صدق نمی‌کند و لکن به نظر می‌رسد اگر حدیث مخالف صریح عقل و کتاب خدا نباشد و حاوی ثوابی برای عملی باشد و عامل نیت ثواب انجام دهد لکن امرء مانوی و عرفاً چنین بلوغی ، بلوغ گفته می‌شود وگرنه خصوصیتی نداشت که این احادیث در مورد عملی که دارای ثواب است چنین بیانی داشته باشد.

والله عالم